

نقد يك نكته از يك كتاب

ارآن ولايتی است از آذربایجان

صمد سرداری نیا

سرزمین را تشکیل می داد. به طوری که محمد حسین بن خلف تبریزی، متخلص به برهان، مؤلف فرهنگ «برهان قاطع» در ذیل واژه ارآن می نویسد: «ارآن به تشدید ثانی بر وزن پرآن، نام ولایتی است از آذربایجان که گنجه و بردع از اعمال آن است. گویند معدن طلا و نقره در آن جاست و بی تشدید هم گفته اند...» (برهان قاطع، چاپ علمی، ص ۶۹).

گفتنی است که محمد حسین بن خلف تبریزی، فرهنگ برهان قاطع را در سال ۱۰۶۲ هـ. ق یعنی در عصر صفویه در هندوستان نوشته و تمام کرده است.

در اثر کم نظیر «تذکره الملوك» نیز که میرزا اسمعیل کاتب عصر صفوی، برحسب دستور اشرف افغان در سال ۱۱۳۷ هـ. ق، بنا به قول خود در باب «دستور العمل خدمت هریک از ارباب مناصب در گناه معلی موافق ازمنه سلاطین صفویه» نوشته، در این اثر گران سنگ، در فصلی که به «موجب و تبویل امرای سرحد و نفری ملازمان هریک» مربوط است، ایالت آذربایجان دارای چهار بیگلربیگی بدین شرح بوده است: الف: تبریز؛ ب: چخور سعد؛ ج: قره باغ و د: شروان.^۱

در کتاب «ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز» که از انتشارات وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران است، در این زمینه چنین نوشته شده است:

«در دوره صفویه، ایالت آذربایجان، شامل چهار بیگلربیگی به مرکزیت تبریز بود. این بیگلربیگی ها عبارت بودند از: بیگلربیگی تبریز، بیگلربیگی قره باغ، چخور سعد و شروان.

در کتاب «جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی» تألیف غلامرضا گلی زواره و از انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، در بخش دوم آن که به منطقه قفقاز اختصاص یافته، در چند جا نام جمهوری آذربایجان به اشتباه «ارآن» قید شده است، و این سهوا آشکار از اشتباه گرفتن حوزه جغرافیایی ارآن با کل جمهوری آذربایجان نشأت گرفته است. چنان که در صفحه ۱۸۷ این کتاب نوشته شده است: «توطئه سیاسی روس ها در خصوص منطقه ای که در عصر اسلام ارآن نام داشت به صورت جعل و تحریف نام های جغرافیایی و وارونه نشان دادن واقعیات تاریخی و جغرافیایی این منطقه تظاهر نمود. این منطقه که بین رودهای کُر و ارس در ماورای قفقاز قرار دارد...».

چنان که مؤلف محترم به صراحت قید کرده اند، ارآن به منطقه مابین رودهای کُر و ارس اطلاق می گردد. حمدالله مستوفی قزوینی، در کتاب «نزهة القلوب» به علت این که ارآن در غرب ملتقای دو رود ارس و کُر و میان آن دو قرار گرفته، آن را بین النهرین خوانده و نوشته است: «از کنار آب ارس تا آب رود کُر، بین النهرین، ولایت ارآن است».^۲

قابل توجه است که ولایت ارآن، اراضی مابین رودهای کُر و ارس ذکر گردیده، نه اراضی مابین رود ارس و دریاچه خزر. در حالی که جمهوری آذربایجان علاوه بر منطقه ارآن، شامل مناطق شروان، مغان، طالش و... نیز می گردد.

این منطقه چنان که مؤلف تصریح کرده اند «در عصر اسلام ارآن نام داشت» ولی به مرور جای خود را به قره باغ داده و طبق نوشته علامه میرزا محمدخان قزوینی: «برای چندمین بار، تن به تغییر نام داد و قره باغ جای ارآن را گرفت».^۳

بنابراین، چنان که امروزه قره باغ ولایتی از ولایات جمهوری آذربایجان است، سابق بر آن نیز با نام ارآن، بخشی از این

۱. حمدالله مستوفی قزوینی، نزهة القلوب، ص ۶۱ و ۹۱.

۲. یادداشت های قزوینی، ج ۲، ص ۲۰.

۳. میرزا اسمعیل، تذکره الملوك، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۴. منیژه تراب زاده، ماهیت تحولات در آسیای مرکزی و قفقاز، ص ۵۱.

معاهده ننگین گلستان که «ظاهراً صلح میان ایران و روس برقرار شد، اما احساس غبن و شکستی که با تحمیل این قرارداد به درون جامعه ایران راه یافت، مخالفت های مردمی را برانگیخت و تألیف کتاب های جهادیه اوج گرفت. بیشتر رساله ها در طول سیزده سال (۱۲۴۱-۱۲۲۸ ه. ق) یعنی بین دو جنگ اول و دوم ایران و روس نوشته شد. انگار تلاشی سازمان یافته برای آزادسازی سرزمین های از دست رفته در حال تکوین بود...»^۶.

در تمام این رسالات که نوعی ادبیات مقاومت را به وجود آورد توسط مراجع تقلید وقت شیعیان و روحانیان سرشناس ایران و عتبات عالیات به رشته تحریر درآمد، سرزمین های آن سوی ارس که کانون جبهه های نبرد بود و هنوز علاوه بر ولایات ایروان و نخجوان، منطقه طالش در ساحل دریاچه خزر، در دست دولت ایران بود، آذربایجان نامیده شده است، نه عنوان دیگر. به دو نمونه از این نوشته ها توجه کنیم: «در همین سال ها میر محمد حسین بن عبدالباقی، متوفی به سال ۱۲۳۳ ه. ق. امام جمعه وقت اصفهان، جهادیه ای را به خواست عباس میرزا نوشت. او عقیده داشت که تجاوز روسیه به سرزمین آذربایجان «از قبیل چراغ در راه باد افراختن و خانه در معبر سیلاب بنا کردن»^۷ است. امام جمعه اصفهان در شمار علمایی بود که به ۲۴ سؤال مطرح شده از سوی دولتمردان، پیرامون جنگ با روسیه تجاوزگر پاسخ داد و مجموعه آن را در کتابی به زبان فارسی فراهم آورد.

علما در کتاب های جهادیه، خطاب به مردم نوشته بودند: «بدانید که مقتول غرور آذربایجان در دفاع اهل کفر و طغیان برای حفظ بیضه اسلام و مسلمین و حراست ناموس مؤمنان و مؤمنین، مانند شهدای کربلاست»^۸.

اینک برای این که ثابت گردد نام واقعی و تاریخی این دیار، حتی قرن ها قبل از تشکیل دولت صفویه، آذربایجان بوده و علمای اعلام نیز با توجه به آن واقعیات مسلم تاریخی در فتاوی خود نام این سرزمین را به صراحت آذربایجان نوشته اند، به دیگر منابع معتبر مراجعه کرده و آنها را مرور می کنیم.

[شریف] ادریسی (۵۶۰-۴۹۳) جغرافی دان و نقشه کش شهیر مراکش، در حدود سال ۵۴۹ ه. ق/ ۱۱۵۴ م. نقشه ای کشیده و «کزد مولر» در سال ۱۹۲۸ م. با الفبای لاتین، آن را در اشتوتگارت، منتشر کرده است. در این نقشه، اراضی بین

۵. در این زمینه ر. ک: «ایروان یک ولایت مسلمان نشین بود» به همین قلم در فصلنامه وارلیق شماره های تابستان و پاییز ۱۳۷۵.

۶، ۷ و ۸. هدایت الله بهسودی، ادبیات در جنگ های ایران و روس، ص ۲۷، ۲۸ و ۳۳.

بیگلربیگی تبریز عبارت بود: از قسمت اعظم استان های کنونی آذربایجان شرقی و غربی [و اردبیل] ب علاوه آستارا، طالش، زنجان، سلطانیه و منطقه قاپان (زنگه زور) که در ارمنستان کنونی واقع است.

بیگلربیگی قره باغ، شامل گنجه، بردع، برگشاط، لوری و جوانشیر.

بیگلربیگی چخور سعد، شامل ایروان، نخجوان، ماکو و بایزید.

نهایتاً بیگلربیگی شروان شامل باکو، شکی، قبه و سالیان می باشد»^۹.

چنان که می بینیم، طبق شواهد مسلم تاریخی، نه تنها ولایت قره باغ فعلی و اران سابق، بخشی از ایالت آذربایجان بوده، بلکه ایروان و پیرامون آن با نام اسلامی ولایت چخور سعد نیز یکی از ولایات آذربایجان بوده و اهالی آن جا نیز مسلمان بودند.^۵

آقای غلامرضا گلی زواره به توطئه روس ها در جعل و تحریف نام های جغرافیایی و وارونه نشان دادن واقعیات تاریخی اشاره کرده اند که گویا نام واقعی جمهوری آذربایجان «اران» بوده و روس های اشغالگر، نام آذربایجان را به آن سرزمین داده اند. گفتنی است که این ادعا واقعیت است، ولی روس ها در این زمینه، درست برعکس گفته ایشان عمل کرده اند. بدین شرح که تزارسم پس از اشغال ولایات آن سوی ارس، چون با عدم رضایت و مقاومت مسلمانان که همیشه می خواستند خود را از زیر سلطه آنان آزاد کنند- روبه رو شدند برای این که مسلمانان آن دیار مثل ساکنان این سوی ارس، خود را ایرانی ندانند، اولاً مسلمانان ترک زبان قفقاز را تاتار نامیدند و ثانیاً هرگز اجازه نمی دادند که نام واقعی آن سرزمین به آن دیار اطلاق گردد و همیشه ولایات آن سوی ارس را «زاقفقازیا» یا «ماورای قفقاز» می نامیدند. در صورتی که قبل از اشغال این ولایات، این سرزمین همیشه آذربایجان نامیده می شده است، حتی علمای اعلام و مراجع تقلید شیعیان نیز این دیار را آذربایجان نامیده اند. اینک به فتاوی آن بزرگواران در این زمینه اشاره می کنیم:

جنگ های ایران و روس که در اوایل قرن نوزدهم میلادی آغاز شد و به شکست قوای ایران و از دست رفتن هفده ولایت از پیکره ایران منجر گردید، پس از پایان دوره اول جنگ ها و انعقاد

و هست، ولی در شرایطی که مردم شیعه مذهب این جمهوری تازه به استقلال رسیده - که همان ایرانی‌هایی هستند که از مام میهنشان جدا شده‌اند - از هر سو مورد تهاجم هستند و هم اینک بیش از ۲۰٪ (درصد) از سرزمینشان، تحت اشغال همسایه بی‌رحم و طالب ارمنستان بزرگ می‌باشد، و مؤلف دلسوز نیز بحق عنوان «آذربایجان، جمهوری مجروح» به کار برده و در جای جای اثرشان با مردم مظلوم این سرزمین همدردی کرده‌اند، طرح این ادعاهای دور از واقعیت مسلماً به نفع دشمنان اسلام و به ضرر مسلمین می‌باشد، در حالی که مسلمانان در حال حاضر، بیش از هر چیز به اتحاد و همدلی نیاز دارند.

اینک نگارنده این سطور به عنوان یک هموطن در آشنا از آقای غلامرضا زواره می‌پرسد آیا شما می‌توانید به ملت مسلمان و برادر افغانستان ایراد بگیرید که چرا نام کشورشان را «افغانستان» انتخاب کرده‌اند، در حالی که همه می‌دانند، سرزمینی که امروزه به نام کشور افغانستان شناخته می‌شود، روزگاری نه‌چندان دور، جزئی از میهن اسلامی مان ایران و بخشی از خراسان بزرگ بود و هیچ وقت افغانستان نامیده نشده بود، پرواضح است که هیچ یک از اتباع این کشور، حتی اجازه طرح چنین سؤالی را هم نمی‌دهند، در صورتی که بنا به گفته دکتر پیروز مجتهدزاده: «افغانستان کشوری است متشکل از سه گروه انسانی بزرگ: هزاره، تاجیک و پشتون (افغان). اتحاد این سه قوم در چارچوب کشور افغانستان تنها به دلیل استراتژی قرن نوزدهم بریتانیا در برابر اتحاد احتمالی روسیه و ایران بود. به گفته دیگر، همانند عراق، افغانستان را نیز بریتانیا براساس نیازهای استراتژیک و ژئوپولیتیک هند بریتانیا در آن دوران خلق کرد»^{۱۵}.

در حالی که با ارائه آن همه مدارک و شواهد مسلم تاریخی دیدیم که آذربایجان نام واقعی و تاریخی جمهوری آذربایجان است.

○

کوه‌های قفقاز و رود کُر (شروان) آذربایجان پسین یا عقبی، اراضی بین رودهای ارس و کُر بقیه آذربایجان پسین و آذربایجان ایران، بلاد آذربایجان نوشته شده است»^۹.

اولیا چلبی، ایالت نخجوان را به صراحت، جزئی از آذربایجان شمرده است. البته در آثار دیگر نیز نخجوان که جغرافی نویسان عرب، نشوی نامیده‌اندش، از جمله شهرهای آذربایجان به شمار آمده است»^{۱۰}.

شمس‌الدین سامی، در ماده نظامی «قاموس الاعلام» خود که در سال ۱۳۱۶ هـ. ق/ ۱۸۹۸ م منتشر شده، زادگاه شاعر را قصبه گنجه آذربایجان نوشته و بدین ترتیب، گنجه را از شهرهای آذربایجان شمرده است»^{۱۱}.

یاقوت حموی درباره حدود آذربایجان می‌نویسد: «حد آذربایجان از برده در مشرق تا ارزنجان در مغرب، مرزهایش در شمال بلاد دیلم و جبل و طارم است»^{۱۲}.

مسعودی که در نیمه نخست سده چهارم هجری می‌زیسته از «آران آذربایجان» (مروج الذهب، ترجمه فارسی (ج ۱)، ص ۲۲۷) و در متن عربی (مصر، ۱۳۰۳، ج ۱، ص ۲۰۰) از «الران من بلاد آذربایجان» نام برده است.

تاریخ طبری در فصل «خبر گشادن آذربایگان و دربند خزران» و اعزام سَمَک بن خوشه به آذربایگان، مرز آذربایجان را صراحتاً تا دربند پیش می‌برد: «... و اوّل حد از همدان درگیرند تا به ابهر و زنگان بیرون شوند و آخرش به دربند خزران و بدین میانه اندر هر چه شهرهاست همه را آذربایگان خوانند ... و راه‌هاست به آذربایگان که از آن جمله بلاد خزران گویند»^{۱۳}.

حمدالله مستوفی قزوینی که کتاب «نزهة القلوب» را در سال ۷۴۰ هـ. ق نوشته و اوّلین بار نام قره‌باغ را به کار برده، آن جا که فاصله سلطانیّه تا دیگر بلاد را نوشته، قره‌باغ و آران را در کنار هم آورده است.

بدین سان: «قره‌باغ و آران: هفتاد و دو فرسنگ». وی حدود آذربایجان را این گونه ترسیم کرده است: «آذربایجان، حدودش با ولایات عراق عجم، گرجستان و ارمنستان پیوسته است. شهرها: تبریز، اوجان، گرگر، نخجوان، اجنان، اردوباد، آزاد و ماکویه»^{۱۴}.

این بود بخشی از اسناد و مدارک از منابع معتبر که نشان می‌دهد آذربایجان نام واقعی و تاریخی جمهوری آذربایجان بوده

۹. کریم اودر، آذربایجان، ص ۲۰.

۱۰. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، تالیف لسترنج، ص ۱۷۹.

۱۱. قاموس الاعلام، ج ۶، ص ۸۹.

۱۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ص ۲۶۰.

۱۳. تاریخ طبری، ص ۵۲۹.

۱۴. نزهة القلوب، ص ۸۵ و ۱۰۲.

۱۵. دکتر مجتهدزاده، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۰۴-۱۰۳، فروردین و اردیبهشت ۷۵، ص ۶۲.